

متن کامل سخنرانی مسعود رجوی قبل از آغاز عملیات " فروغ جاویدان "

متن زیر سخنان مسعود رجوی برای توجیه اعضای سازمان مجاهدین خلق قبل از عملیات " فروغ جاویدان " می باشد که بنا بر اهمیت تاریخی آن، سایت ایران قلم با توضیحاتی اقدام به انتشار آن می کند. مطالب داخل پرانتز که با رنگ قرمز مشخص شده، توسط تحریریه سایت ایران قلم برای برجسته شدن موضوع و همچنین توضیحات تکمیلی آمده است. این عملیات در تاریخ ۵ مرداد ۱۳۶۷ صورت گرفت، اما نشست توجیهی مسعود رجوی برای این عملیات در تاریخ جمعه ۱۳۶۷، ۴، ۳۱ در قرارگاه اشرف صورت گرفت که کلیه اعضای سازمان در آن حضور داشتند. افرادی نیز که به دلایل کارهای پشتیبانی و انتظاماتی و مامورت در این نشست حضور نداشتند، تشکیلاتاً موظف شدند بعد از ۴۸ ساعت نوار ویدئویی این نشست را تماشا کنند.

لازم به یادآوری است در این عملیات که باید آن را غروب جاویدان مسعود رجوی نامید، بیش از ۱۴۰۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق کشته شدند. بین کشته شدگان افرادی بودند که حتی آموزش سلاح های معمولی را کسب نکرده بودند و از کشورهای اروپایی و آمریکا با عجله برای این عملیات به عراق آورده شده بودند. سازمان مجاهدین خلق در همان مقطع مدعی بود که بیش از ۵۵,۰۰۰ نفر از پاسداران و نیروهای ارتش رژیم جمهوری اسلامی در عملیات " فروغ جاویدان " کشته شدند که البته درست و واقعی نمی باشد.

تحریریه سایت ایران قلم

۲۹,۰۷,۲۰۰۸

ساعت در حدود ۱۱/۳۰ شب بود که مسعود و مریم وارد سالن شدند ... رجوی شروع به سخنرانی کرد. حدود نیم ساعت از شروع صحبتش گذشته بود که ناگهان آن را قطع کرد و گفت: کارهای بزرگ در پیش داریم. مگر ما نگفته بودیم که « اول مهران بعدا تهران »؟ [دست زدن حضار همراه با شعار «امروز مهران، فردا تهران»]

(این شعار برای اولین بار توسط مروین دایملی نماینده کنگره آمریکا در تجمع سازمان مجاهدین در واشنگتن بعد از عملیات چلچراغ در ژوئن ۱۹۹۸ مطرح شد . سایت ایران قلم)

در همین زمان دو نفر نقشه بزرگی از ایران را آوردند و در سمت چپ او، در کنار نقشه دیگری که قبلا وجود داشت، نصب کردند و رفتند. پس از ساکت شدن جمعیت، رجوی به جلوی نقشه رفت و جلسه بدین گونه ادامه یافت:

رجوی: دیگر وقت آن رسیده است که به ایران برویم. طرح عملیات بزرگی را کشیده ایم که در نهایت منجر به فتح تهران و سقوط رژیم می شود. (هورای جمعیت)

البته این دفعه احتیاج به ماکت و کالک منطقه ای نداشتیم چون این بار قرار است به تهران برویم. [دست زدن حضار و شعار «امروز تهران، فردا مهران»]

البته نام آن را با عنایت به نام پیامبر اسلام « فروغ جاویدان » نام گذارده ایم. (صلوات حضار) و عملیات را به اسم امام حسین (ع) آغاز خواهیم کرد. چون این بار احتیاج به ماکت نداشتیم گفتیم چه ضرورتی دارد؟ خود نقشه ایران را بیاورید. (با چوب دستی از سمت چپ نقشه قصر شیرین، باختران و تهران را نشان می دهد) همانند شهاب باید به تهران برویم. از لحظه ها - حتی کوچکترین لحظه ها - باید استفاده کرده، نباید هیچ لحظه ای را از دست بدهیم. زیرا در این عملیات لحظه ها تعیین کننده و سرنوشت سازند. این عملیات باید در عرض ۲ یا ۳ روز انجام شود چون فقط اگر عملیات با این سرعت انجام شود رژیم فرصت بسیج نیرو پیدا نخواهد کرد؛ چون اصلا به فکرش هم نمی رسد که ما بتوانیم در عرض این مدت به تهران برسیم و احتمالا نمی تواند هیچ عکس العمل مؤثری انجام بدهد.

البته در عملیات چلچراغ (این عملیات در تاریخ شنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۷ ، ساعت یازده و بیست دقیقه در منطقه کانی سخت واقع در جنوب صالح آباد ایلام با حمایت هوایی و لجستیکی ارتش صدام حسین صورت گرفت و به کنترل ۲۴ ساعته شهر مهران منجر شد. سایت ایران قلم) از شما خواستم که سرعتتان در آن حد باشد. پس از جریانات عملیات چلچراغ با فرماندهان نشستیم و به جمع بندی و بررسی پرداختیم که عملیات بعدی چه باشد؟ پس از بحث و بررسی های زیاد دیدیم در عملیات قبلی که

مهران بوده است و از مشکل‌ترین عملیات‌های مرزی بود، بعد از گرفتن ستاد لشکر می‌توانستیم جلوتر برویم و هیچ نیرویی هم بر سر راهمان نبود. با توجه به اینکه همیشه در عملیات‌ها به صورت تصاعدی عمل کرده‌اید، یعنی وسعت هر عملیاتتان از قبلی بیشتر بوده است - آفتاب از پیرانشهر وسیعتر و مهران از آفتاب - حالا باید این عملیات هم نسبت به چلچراغ تفاوت کیفی داشته باشد. بنابراین فکر کردیم که در عملیات بعدی - هر چه که باید باشد - حداقل این است که باید یک مرکز استان را بگیریم. در این صورت مگر ما دیوانه‌ایم که پس از گرفتن مرکز استان آن را ول کنیم و برگردیم؟ خوب، یا همان جا می‌مانیم، یا به طرف تهران حرکت می‌کنیم. ولی باز در مقایسه با کار قبلی دیدیم استان خیلی کم و کوچک است و (با لحن طنزآلود) آخر شما دیگر بچه نیستید که بروید یک شهر را بگیرید! اگر بخواهید وسیع‌تر از عملیات‌های قبلی عمل کنید هیچ راهی غیر از فتح تهران ندارید. (دست زدن حضار و ابراز احساسات) .

البته یک سری می‌گفتند برویم اهواز را بگیریم و یک سری می‌گفتند برویم کرمانشاه را بگیریم. ما نشستیم و فکر کردیم و دیدیم باید از طریق کرمانشاه برویم زیرا اولاً تا حدودی وضع و شرایط مسیری که انتخاب کرده‌ایم نسبت به قبل مناسب‌تر و بهتر است، چون عراق تا قصرشیرین و سرپل ذهاب پیش رفته است و این بار نیاز به خط شکنی نداریم و به راحتی می‌توانیم تا کرمانشاه برویم. ثانیاً نزدیک‌ترین نقطه مرزی برای رسیدن به تهران کرمانشاه است. از آن به بعد بر اساس تقسیمات انجام شده ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید. البته روی لشکر ۸۴ و ۸۸ شناسایی انجام داده‌ایم اگر موقعیت سیاسی مثل قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران پیش نمی‌آمد شاید فقط در همان جا (کرمانشاه) عمل می‌کردیم ولی حالا ایران خیلی ضعیف شده است و ما یک راست می‌رویم تهران را می‌گیریم.

باید بدانید که ما از قبل تصمیم انجام این عملیات بزرگ را داشتیم و می‌خواستیم آن را دیرتر انجام دهیم اما پذیرش قطعنامه کار ما را تسریع کرد؛ یعنی به دلیل شرایط سیاسی جدید مجبوریم یکی دو ماه آن را زودتر انجام دهیم. تصمیمی که ما گرفتیم تصمیم بسیار حساس و مشکلی بود و ما چاره‌ای جز عمل نداریم و اگر الان اقدام نکنیم فرصت از دست خواهد رفت زیرا بعد از اینکه بین ایران و عراق صلح شود ما در اینجا قفل می‌شویم و دیگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم و از لحاظ سیاسی تبدیل به فسیل می‌شویم. پس بایستی آخرین تلاش خودمان را هم بکنیم و یک بار دیگر کل سازمان را به صحنه بفرستیم و مطمئن هستیم که پیروزیم و از هم اکنون من این پیروزی را به شما و خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم.

خط کشی های زیر متن از سایت ایران قلم است

اگر ما به تحلیل‌هایی که در مورد رژیم داشته‌ایم معتقد هستیم زمان مناسبی برای ما به وجود آمده است. ما در تحلیل از جنگ گفتیم که رژیم در منتهای ضعف حاضر به توقف جنگ می‌شود و دلیل قبول قطعنامه از طرف آنها هم همین است. ما نباید این فرصت تاریخی را از دست بدهیم. باید حمله کنیم و کارش را یکسره کنیم. رژیم دیگر نیروی جنگی لازم را ندارد و نمی‌تواند نیروی جبهه را تأمین کند؛ مثلاً عراق در همین چند عملیاتی که کرده است به راحتی توانسته مناطقی را پس بگیرد و هر چه خواسته جلو رفته است. «فאו» را گرفته و جزایر مجنون و چند نقطه دیگر را با چند ساعت جنگ باز پس گرفته است.

ملت دیگر از جنگ خسته شده‌اند و همه مخالف جنگ هستند و کسی به جبهه نمی‌آید. کسانی که در جبهه هستند افرادی هستند که آنها را به زور از شهرها و روستاها دستگیر کرده‌اند و به جبهه فرستاده‌اند و میلی به جنگیدن ندارند. تمام لشگرها و نیروهای رژیم در حملات عراق ضربه کاری خورده و پراکنده هستند و یارای مقابله با ما را ندارند. پس هم از لحاظ نظامی تعادل خود را از دست داده است و هم از لحاظ سیاسی در انزوای بین‌المللی قرار دارد.

البته در عملیات چلچراغ یک نفر به کمک شما آمد و آن حضرت علی (ع) بود که به شما کمک کرد و این بار هم حضرت محمد (ص) و امام حسین (ع) به کمک شما می‌آیند و شما باید به اندازه چندین نفر کار کنید و سختی را تحمل کنید. البته در این نه روز که اعلام آماده باش بود شما خیلی کار کردید و کار یکی یا دو ماه را در ۳ روز کرده‌اید.

از حالا باید همگی آماده باشید که هر وقت گفتیم حرکت می‌کنیم آماده باشید. شاید سازمان ۲۵ سال پیش به وجود آمد تا در چنین روزی به چنین کاری دست بزنند.

ما از طرف قصرشیرین می‌رویم. در آنجا لشکر ۸۱ با عراق درگیر است، لشکر ۵۸ و لشکر ۸۸ در سومار درگیر هستند، لشکر ۶۴ در پیرانشهر است و تنها امکان دارد لشکر ۲۸ در راه به استقبال ما بیاید.

[در اینجا مسعود رجوی فردی را از میان جمعیت صدا می‌زند و می‌پرسد:] اگر لشکر سنندج بیاید چه کار می‌کنی؟

[آن فرد جواب داد:] نمی‌آید.

رجوی: نگو نمی‌آید. بگو اگر آمد داغانش می‌کنیم.

[بلند می‌شود و روی نقشه به دنبال شهرها می‌گردد]

کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل يك ابر قدرت است؛ چون فقط يك ابر قدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند؛ به طور مثال بغداد تا مرزایران ۱۸۰ کیلومتر فاصله دارد و در طول ۸ سال جنگ ایران ادعای گرفتن آن را نکرده است؛ و همین طور عراق هم ادعای گرفتن تهران را نکرده است اما ما می‌خواهیم برویم تهران را بگیریم. (با طنز) خوب، چه میشه کرد دیگه! بعضی وقت‌ها این طور پیش میاد دیگه! [دوباره به نقشه اشاره می‌کند]

ما به ترتیب به قصرشیرین، سرپل ذهاب، اسلام‌آباد و بعد کرمانشاه می‌رویم. بعد از آن همدان، قزوین، تاکستان، کرج و بالاخره تهران. (کف زدن حضار)

ابتدا از محور قصرشیرین که در دست عراق است وارد می‌شویم و تا سرپل ذهاب می‌رویم؛ البته از طریق جاده آسفالت. بعد کردند و اسلام‌آباد را توسط يك لشکر که فرمانده آن احمد واقف (مهدی براعی با نام مستعار احمد واقف از فرماندهان ارشد و عضو هیئت اجرایی سازمان مجاهدین خلق بود. وی همچنین مسئولیت ستاد اطلاعات سازمان را بر عهده داشته است و هم اکنون در عراق می‌باشد. سایت ایران قلم) است. پس از فتح اسلام‌آباد يك تیپ در کردند و ۲ تیپ در اسلام‌آباد مستقر می‌شوند، که در ضمن راه ورودی شهر را نیز تحت کنترل می‌گیرند. اسم عملیات این محور را به نام «حنیف» نام‌گذاری کرده‌ایم.

بعد از اسلام‌آباد به سمت کرمانشاه حرکت می‌کنیم، که اسم این عملیات «سعید محسن» است و دو لشکر به مسئولیت صالح (ابراهیم ذاکری با نام تشکیلاتی صالح از نزدیکترین افراد به مسعود رجوی بود که در سابقه خود مسئولیت نظامی شاخه کردستان و همچنین مسئول ستاد امنیت و تروریستی سازمان را داشت، وی در سال ۲۰۰۳ به علت بیماری سرطان در پاریس در گذشت. سایت ایران قلم) در کرمانشاه عمل می‌کند. صالح آماده‌ای؟

صالح: بله

رجوی: مسئولیت همه آماده‌اند؟

صالح: بله

رجوی: شما قرار شد به کجا بروید؟

صالح: کرمانشاه. تقسیم بندی هم شده است که تیپ‌ها باید در کدام نقاط متمرکز شوند. تیپ ... به سراغ صدا و سیما می‌رود، تیپ ... به سراغ زندان دیزل‌آباد می‌رود و زندانیان را آزاد می‌کند و آنهایی را که می‌خواهند مسلح می‌کند، و تیپ ... سپاه بعثت و قرارگاه نجف را می‌گیرد و به همین ترتیب جعفر راه ورودی کرمانشاه، تیپ افسانه پادگان نزدیک آن، و تیپ جلیل (مهدی مددی با نام مستعار جلیل اهل از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق بوده است. ایران قلم) دروازه خروجی کرمانشاه را به اضافه هوانیروز دارند. البته مردم را می‌فرستیم که زندانیان دیزل‌آباد را آزاد کنند.

رجوی: اول شهر را بگیرند، بعد زندان را؛ چون تصرف شهر مهم‌تر است. ما در کرمانشاه اعلام جمهوری دموکراتیک اسلامی می‌کنیم. این تیپ‌ها در کرمانشاه مستقر می‌شوند و ۲ تیپ به سنندج و بقیه به سمت همدان حرکت می‌کنند. نام عملیات محور همان را به نام «بدیع زادگان» گذاشته‌ایم. محمود قائمشهر (محمّد مهدوی با نام مستعار محمود اهل قائم شهر و از فرماندهان قدیمی سازمان مجاهدین بوده است، بنا بر گفته سازمان وی به علت بیماری سرطان در عراق فوت کرده است. ایران قلم)

آماده‌ای؟

محمود: بله

رجوی: می‌دانی باید به کجا بروید و چه هدف‌هایی را در شهر در دست بگیرید؟

محمود: بله ، همدان

رجوی: بعد از آنکه به همدان رسیدید و مستقر شدید یکی از تیپ‌های زیر نظر خودت را برای کمک به تهران بده. وقتی همدان و صدا و سیمای آن را گرفتید صدای مجاهد را پخش کنید و به مردم اعلام کنید که ما داریم می‌آییم.

محمود: باشد.

رجوی: رادار همدان باید منهدم شود تا هواپیماها نتوانند درست کار کنند از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید، هر سه ساعت به سه ساعت دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد. نادر: از لحاظ پوشش هوایی چطوری؟

(حسن نظام الملکی با نام مستعار نادر ، مسئول بخش ارتش در سازمان بود. بخش ارتش در سازمان بر روی پرسنل ارتش رژیم جمهوری اسلامی متمرکز بود. وی در آستانه عملیات " فروغ جاویدان" مسئول ارتباط با بخشی از نیروی هوایی عراق برای گرفتن کمک های هوایی در این عملیات بود و اساساً سازمان توان و قدرت استفاده از هلیکوپتر یا هواپیما را نداشت ولی برای اعضای سازمان افکار عمومی این امر پنهان نگاه داشته می شد. سایت ایران قلم)

. نادر: در دست ماست و می‌توانیم کنترل کنیم.

رجوی: اگر هواپیمایی بخواهد از نوژه بلند شود چه کار می‌کنید؟

نادر: می‌زنیم، اگر چیزی بخواهد پرواز کند کلا فرودگاه را می‌زنیم.

رجوی: کاملاً مطمئن هستید؟

نادر، بله می‌توانیم .

رجوی: علاوه بر آن ضد هوایی و موشک سام ۷ هم که داریم؟

نادر: بله

داریم

رجوی: فتح‌الله (مهدی افتخاری با نام تشکیلاتی فتح الله عضو دفتر سیاسی وقت سازمان که مسئولیت فرار مسعود رجوی و دکتر ابوالحسن بنی صدر از تهران به پاریس را بر عهده داشت و از طرف مسعود رجوی به وی لقب " مجاهد قهرمان " داده شد. مهدی افتخاری هم اکنون در سازمان مجاهدین خلق تحت برخورد می باشد. سایت ایران قلم) تو می‌روی قزوین و تاکستان را می‌گیری. یکی از هدف‌ها علاوه بر مراکز سپاه لشکر ۱۶ قزوین است. پس از خلع سلاح تمام نیروهای نظامی و انتظامی در آنجا مستقر می‌شوی و وقتی مستقر شدی یکی از تیپ‌های خود را به کمک تهران بفرست چون در آنجا نیاز هست. پس از آن ۲ تیپ راهی تاکستان شده و در آنجا مستقر می‌شود و پشت سر آن منوچهر (فرهاد الفت عضو دفتر سیاسی با نام تشکیلاتی منوچهر که یکی از شکنجه‌گران و زندانبانان مسعود رجوی در عراق شد. برای اطلاعات بیشتر در مورد وی به کتاب روزهای تاریک بغداد نوشته محمد حسین سبحانی مراجعه کنید. ایران قلم) با يك لشکر راهی کرج می‌شود و آنجا را تصرف می‌کند. البته نام عملیات محورهای قزوین و تاکستان را به نام «سردار» نام گذارده‌ایم.

پس از آن ۴ لشکر و ۲ تیپ تحت نام کلی «سیمرغ» و تحت فرماندهی محمود عطایی راهی تهران می‌شوند، که مهدی ابریشمچی هم معاون او در این عملیات است. [محمود عطایی و مهدی ابریشمچی دست یکدیگر را می‌فشارند] ضمناً اگر یادتان باشد در انقلاب ایدئولوژیک گفتیم که يك سیمرغ بود که به کوه قاف رسید و آن روز هم گفتیم که سیمرغ «مریم» بود. علت اینکه این اسم «سیمرغ» را انتخاب کردم حرف همان روز است. (کف زدن حضار) .

مریم: (با اطوار و کرشمه) چرا این اسم را گذاشتی؟

رجوی: می‌بخشید که بدون مشورت جناب‌عالی این اسم را گذاشتم.

در آنجا تیپ لایلا فرودگاه مهرآباد ،

تیپ ... سلطنت‌آباد،

تیپ فرهاد (رضا منانی)صدا و سیما،

تیپ فرشید (احمد شکرانی)زندان اوین،

تیپ مراکز سپاه،

تیپ ... نخست وزیری،

تیپ ... مجلس شورا،

تیپ ... ستاد ارشت
و تیپ کاظم در جماران عمل می کند. (هورا و کف زدن حضار)

هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید چون هواییماهای عراق پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می‌کنند.

البته این عملیات را دو عامل درجه یک تهدید می‌کند؛ یکی اینکه از طرف رژیم خمینی از طریق هواییما مورد حمله و بمباران قرار بگیریم چون روز جاده همه به یک ستون حرکت می‌کنیم؛ ثانیاً چون صف ماشین‌ها خیلی طولانی است اگر ماشین‌هایی خراب شوند و یا از دور خارج شوند نباید به خاطر آن همه ستون متوقف شوند و بایستی آن را به سرعت از دور خارج کرد و از ماشین زاپاس استفاده کرد و یا کلاً آن را از دور خارج کرد و معطل آن نشد. در ضمن هیچ ماشینی حق سبقت گرفتن از جلویی را ندارد و همین طور حق عقب افتادن را هم ندارد.

هر جا که رسیدید سر راه جاده‌ها را باز کنید. تیپ‌های مأمور در شهر مأمور تأمین جاده‌های آن شهر می‌باشند و هر تیپ با رسیدن به آن شهر وارد آن شده و بقیه ستون بلافاصله به حرکت خود ادامه می‌دهند. ضمناً اگر اسیر شدید راجع به خط سیر عملیات که از کدام جاده و از کدام شهرهاست. چیزی نگویید و بگویید که عملیات قرار بود تا همین جا باشد.

(رو به محمود قائمشهر) محمود، خوب فهمیدی که باید به کجا بروی؟ یک دفعه به قائمشهر بروی! و اول به همدان برو، کار و مسئولیت خودت را انجام بده، بعداً که به تهران آمدی مازندران را به تو می‌دهم.

[رو به قاسم] (قاسم نام تشکیلاتی محمد علی جابرزاده از اعضای دفتر سیاسی سازمان می باشد که هم اکنون در پاریس و پایگاه مریم رجوی در اوورسورواز مستقر می باشد. ایران قلم) حیف که مردم اصفهان بی‌بخارند و الا یک تیپ را هم به تو می‌دادم که به اصفهان برویم.
[محمود عطایی فرمانده محور تهران را صدا می‌کند و او پای میکروفون می‌آید از او پرسید] وضعیت چطور است؟

عطایی: خوب است. با نیروی هوایی و هوانیروز عراق هماهنگ شده است. ماشین‌ها آماده است، مهمات بارگیری شده، و تیپ‌ها تا حدودی توجیه شده‌اند و تا رسیدن به شهرها بهداری هم آمادگی لازم را دارد و هیچ گونه نگرانی وجود ندارد. در لایه لای ستون تعمیرکار سیار و فیلم‌بردار سیار هم در حال حرکت هستند.

رجوی: در این عملیات مردم به حمایت از ما برمی‌خیزند. کسانی که حاضرند با ما بیایند را از پادگان‌ها و مراکز سپاه مسلح کنید و هر چه خواستند تا تهران بیایند آنها را با خودتان ببرید.

در این عملیات نیروهای زیادی به ما کمک خواهند کرد. از طرفی درب زندان‌ها که باز شود آنها هم به ما هستند و با ما خواهند آمد. نیروهای زندان بالقوه با ما هستند. البته هر جا رفتید اگر مردم آنجا تسلیم شدند که کاری با آنها ندارید و اگر جنگیدند با آنها بجنگند و هر جا رسیدید از مردم کمک بگیرید و کارها را به خود مردم بدهید و از این نترسید که مردم اسلحه‌دار می‌شوند و چه خواهد شد.

محمود، وقتی که تهران را گرفتی در خیابان طالقانی به ساختمان بنیاد علوی می‌روی. در طبقه پنجم آنجا اتاقی است که روزی اتاق من و اشرف و موسی بوده است. سلام من را به ساکنین آنجا می‌رسانی و اگر مردم آنجا بودند جای دیگری را به آنها بده چون ما را بعد از انقلاب به زور از آنجا بیرون کردند. آن اتاق را برای من نگهدار تا وقتی که به تهران آمدم در آنجا مستقر شوم.

[رو به فرید] (فرید نام مستعار محمد علی توحیدی از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق می باشد که هم اکنون در فرانسه و همراه مریم رجوی می باشد که در آن مقطه مسئولیت رادیو مجاهد که از فرستنده های رادیویی عراق پخش می شد، بر عهده داشت. ایران قلم) خوب فرید، شما چه کار می‌کنید؟ در اولین روزی که نیروها به مقصد رسیدند شما باید ۲۴ ساعته برنامه داشته باشید و مسئله را به

گوش همه ملت ایران برسانید. کار و بارتان جفت و جور هست؟ برنامه‌تان تنظیم شده است؟
فرید: ما ۲۴ ساعته برنامه خواهیم داشت.

رجوی: برای ثبت در تاریخ می‌خواهم هر کس با این طرح موافق است دست بلند کند.
همه دست‌ها را بلند کردند. رجوی تک تک به همه نگاه کرد. رو به فیلمبردارها و انتظامات:
شما چرا دستتان را بلند نمی‌کنید؟
آنها هم دستشان را بلند کردند.

[رو به حضار:] آیا ما دیوانه نیستیم که می‌خواهیم چنین کاری بکنیم؟ آیا به نظر شما چنین کاری شدنی است و آیا احمقانه نیست؟ اگر کسی مخالفتی دارد بیاید و صحبت کند و کسی هم حق ندارد با او مخالفت کند.

[رجوی نشست و یک سیگار روشن کرد. در همین حین زنی از میان جمعیت بلند شد و دست خود را بلند کرد. همه حضار با تعجب به او نگاه می‌کردند.]

رجوی: پشت میکروفون بیا و حرف‌های خودت را بگو.

زن: من مخالف نیستم، اما اینکه می‌گویید مردم با ما هستند فکر نمی‌کنم چنین باشد. من و شوهرم چند شب قبل از خارج آمده‌ایم و خود من ۴ ماه است که از ایران آمده‌ام. مردمی که من دیده‌ام با آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه که شما می‌گویید تفاوت دارند. فکر نمی‌کنم آنها به ما کمک کنند. هیچ گونه جو سیاسی نظیر آنچه شما به آن اشاره می‌کنید در ایران به وجود نیامده است، چون خیلی‌ها در ایران هستند که حتی رادیو مجاهد را گوش نمی‌دهند و از مجاهدین هم به کلی بی‌خبرند. شما چطور انتظار دارید با اختناق شدیدی که وجود دارد چنین کسانی در تهران بلند شوند واز ما حمایت کنند؟

خط کشی های زیر متن از سایت ایران قلم است

رجوی: درست می‌گویی و درست صحبت کردی ولی من الان تو را قانع می‌کنم. این نظر تو به ۴ ماه پیش برمی‌گردد و الان ایران خیلی فرق کرده است. از آن گذشته تا ما شهری را آزاد نکنیم مردم با ما نخواهند شد. ما روی نیروی خومان حساب می‌کنیم. مردم در وهله اول نخواهند آمد و حتی ممکن است از ما بترسند و همانطور که گفتی بروند و درهایشان را ببندند؛ ولی وقتی که رفتیم و در کرمانشاه مستقر شدیم و مردم دیدند که تعادل قوا به سمت ما می‌چرخد یک قدم بیرون می‌گذارند و ما در شهر می‌گردیم و اعلام می‌کنیم که هستیم و آن وقت مردم جرأت می‌کنند درها را باز کنند و بعد جلو آمده از ما حمایت می‌کنند و ما هم کارها را به دست مردم می‌دهیم. ولی در ابتدا آنچه تو گفتی درست است. در آن موقع که شما در ایران بودید چقدر از مردم مخالف خمینی بودند؟

زن: ۹۰ درصد

رجوی: این ۹۰ درصد اگر بفهمند که مجاهدین به شهرشان آمده‌اند حتما از آنها حمایت می‌کنند و مردم وقتی که دیدند سپاه و کمیته دیگر نیست حتما نمی‌ترسند و وقتی که اسلحه گرفتند خودشان همه کاره می‌شوند و شما فقط آنها را راهنمایی می‌کنید.

البته اگر در این عملیات شکست هم بخوریم تأثیرش آن قدر هست که باعث برپایی قیام توسط مردم شود، چون رژیم وضعیتی ندارد که تا عید دوام بیاورد. ولی ما در وضعیتی مثل ۳۰ خرداد قرار داریم و باید به این کار تن بدهیم.

البته برای من تصمیم‌گیری در این مورد مشکل بود چون بهترین نیروها و نفراتی را که در سال‌های زندان با هم بودیم به داخل صحنه می‌فرستیم. ما در این عملیات می‌خواهیم تمام سازمان و تمام ارتش آزادی‌بخش را به میدان جنگ ببریم. این، خودش ریسک بالایی دارد، چون جنگ دو وجه دارد؛ یا شکست یا پیروزی. در صورتی که شکست باشد موجودیت سازمان به خطر می‌افتد.

[یک نفر از ته سالن: خون اشرف می‌جوشد، مسعود می‌خروشد]

ما در قدیم ۳ یا ۴ نفر را در ایران داشتیم که آن عملیات‌ها را می‌کردند که سپاه و کمیته‌ها هیچ کاری

نمی‌توانستند بکنند. این ساسان (مهدی کتیرایی فرمانده نظامی تهران در سال ۱۳۶۰ که بیشترین ترورها در این سال صورت گرفت. وی بعد ها مسنول دانشکده چریک شهری و آموزش نظامی تیم های نظامی و اعزام آنها از عراق به ایران را بر عهده داشت. وی بعد از تشکیل ارتش آزادیبخش توسط مسعود رجوی در مخالفت با آن ، تحت برخورد قرار گرفت و در عملیات " فروغ جاویدان " کشته شد. ایران قلم) کجاست؟

(رو به ساسان) شما در سال ۶۰ در عملیات های تهران چه کار می‌کردید؟

ساسان: بالطبع با این نیرویی که داریم می‌رویم و حتما بر ایمان موفقیت آمیز خواهد بود. زیرا در سال ۶۰ و ۶۱ در تهران فقط ۸ تا ۱۰ تیم نظامی در سراسر تهران داشتیم که نیروهای کمیته و پاسداران از دست ما در امان نبودند. مثلا یک تیم ۳ نفره ما این طرف میدان مصدق می‌ایستاد، یک تیم آن طرف و سراسر مسیر را به راحتی می‌بستند و نیروهای پاسدار و کمیته هم کاری نمی‌توانستند بکنند و از ما می‌خوردند.

مریم: (رو به زن) شما خیالتان راحت باشد. همه چیز آماده است و طرح‌ها دقیق می‌باشد. شما ناراحت نباشید. ما در ۳۰ خرداد در موضع ضعف و تدافعی با رژیم برخورد کردیم ولی امروز از موضع قدرت با او برخورد خواهیم کرد. البته دلیل اینکه ما می‌خواهیم این قدر زود دست به این عملیات بزنیم این است که رژیم در حال حاضر هم دچار بحران نیرویی شده و هم روحیه نیروهایش به دلیل شکست‌های پیاپی ضعیف شده است. برای همین هم می‌خواهد صلح صوری کند تا وقت پیدا کند و بسپج نیرو کند. به همین دلیل ما باید تا دیر نشده از این فرصت استفاده کنیم و این عملیات را انجام دهیم ولی قبلا بین هر عملیات یکی دو ماه برای کارهای مقدماتی، از جمله شناسایی و آماده کردن خودروها و دیگر وسایل و ماتور وقت لازم داشتیم، که در حال حاضر موفق شدیم همه کارها را در عرض همین مدت کوتاه بعد از عملیات چلچراغ انجام دهیم که کار بسیار شاقی بود ولی با روحیه بالای افراد ما و عنصر مجاهد بودن که در همه بوده است این کار در این مدت کوتاه عملی شد و خیلی‌ها در این مدت کوتاه، آموزش‌های پیچیده‌ای نظیر کار با تانک را هم یاد گرفتند و آماده عملیات شدند. عده‌ای هم راجع به وضعیت بچه‌های کوچک سوال کردند که ما بچه‌ها را بعد از آنکه تهران فتح شد سوار اتوبوس می‌کنیم و به تهران می‌آوریم.

رجوی: از هر کس می‌پرسم بلند شود و جواب بدهد. طاهره (ثریا شهری از اعضای هیئت اجرایی سازمان) چه کار کردی؟ کارها رو به راه است؟ دیگر فشنگ کم نمی‌آورید؟ کنسرو و آب میوه به اندازه کافی داریم؟

طاهره: نه این دفعه خیلی زیاد داریم و تقسیمات وسایل هم انجام شده است. مهمات به اندازه کافی و حتی بیشتر از آنچه مورد نیاز است برداشته‌اند. هزار تفنگ اضافی رسیده است و تانک‌ها و خودروها هم اکثرا رسیده و بقیه هم تا فردا ظهر می‌رسد. کنسرو هم به تعداد کافی تهیه شده که حتی ممکن است زیاد هم بیاید.

رجوی: محمود وضعیت به لحاظ امکانات چطور است؟ کم و کسری ندارید؟ همه خودروهای مورد نیاز رسیده است؟

محمود: بله، فقط مقدار کمی مانده ، که تا فردا ظهر تمام می‌شود.

رجوی: فاطمه وضعیت درمانی به لحاظ دارو و پزشک و آمبولانس همه آماده هستند یا نه ؟
فاطمه : بله آماده است.

رجوی: قرار بود برای حمل مجروحین هلی‌کوپتر بگیریم و داشته باشید گرفته‌اید؟
فاطمه: مسئله آن هم تا فردا حل خواهد شد.

رجوی: دکتر حمید را هم ببرید. کاظم (محمود عضدانلو برادر مریم رجوی) هم آمده است. مسئله درمانی اینجا مسئولیتش با کاظم باشد که در این زمینه چیزی کم نیاورید.

ما در این راه عاشوراگونه می‌رویم اما با این بار با زمانی که در ۳۰ خرداد ۶۰ شروع کردیم فرق می‌کند، چون در آن موقع چشم‌انداز پیروزی نداشتیم و عاشوراگونه شروع کردیم ولی این بار چشم‌انداز پیروزی داریم که خیلی ملموس است . البته همه افراد باید بدانند که می‌خواهند چه کار کنند. ما کاری می‌خواهیم بکنیم که همه دنیا تعجب کنند و یکد دفعه بفهمند که ما در تهران هستیم و خمینی دیگر وجود

ندارد.

مریم: درست است که ما به خاطر وظیفه‌ای که داریم عاشوراگونه وارد می‌شویم ولی در اینکه ما حتما پیروز می‌شویم هیچ شکی نداریم. الان جبهه‌ها خالی شده و وقتی که از جبهه آن طرف‌تر برویم کسی نیست که جلو ما را بگیرد و ما آن قدر می‌خواهیم با سرعت پیش برویم که هرکس که مجروح شد باید خودش مسئله‌اش را حل کند که باعث کندی ستون نشود.

رجوی: اگر کس دیگری حرفی دارد باید بگذارد در میدان آزادی تهران بگوید و جمع‌بندی عملیات هم در همان‌جا خواهد شد. طی چند روزی که ما در اردوگاه قدم زده‌ایم شاهد بوده‌ایم که بچه‌ها چقدر کار کرده‌اند. دیدم جیبی را نفرین کرده‌اند و توپوتایی را زرهی کرده‌اند، که اینها همه نشان دهنده آمادگی ماست .
[با خنده] روی جیب‌های رزمی آرم ایران را زده‌اند که ما خیلی خوشحال هستیم که کشورمان سازنده شده است.
[رو به یکی از فرماندان] کمرشکن‌ها را خالی کرده‌ایم؟ تانک‌های ۶ چرخ آماده‌اند؟
فرمانده : بله

رجوی: تانک‌های ۶ چرخ سرعشان زیاد است و هر سه تا از آنها که وارد يك شهر شود همان رژه‌اش جو وحشت را حاکم می‌کند. ما برای همین از این تانک‌ها استفاده می‌کنیم.

مریم: در پایان مطلبی بود که می‌خواستم بگویم و آن اینکه از فرماندهان تیپ‌ها می‌خواهم که بعد از نشست ساعتی به شما فرصت بدهند تا بچه‌ها همدیگر را ببینند و از هم خداحافظی کنند.

در اینجا نشست تمام شد و همه دست زدند و شعار دادند و نهایتاً سرودی پخش شد و اعضای سازمان شروع به روبوسی و خداحافظی با یکدیگر کردند.

منبع : سایت ایران قلم

<http://www.iran-ghalam.de/2Haupt/2850.Rajavi-Amaliyate%20Forough-tahririye%20Iran-ghalam.29.7.08.HTM>